

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

زرقا فروغ
۰۷ جولای ۲۰۱۸

کالا سازی جسم زن از تبارزات نظام مزدی

روابط انسانها بر اساس نیاز های متقابل شکل می گیرد ولی مالکیت خصوصی چنان بر انسانها اثر گذاشته است که تا به یک شیء یا پدیده ای تملک نداشته باشد احساس خودی یا نزدیکی نمی کند. با مسئولی شدن مالکیت خصوصی بر جوامع انسانی حتی احساسات و عواطف ساده و طبیعی انسان کالائی می شود، جایگاه زنان به عنوان اولین بردگان تاریخ محدوده خانه تعریف شده و کانون خانواده تک همسری هسته ای می شود که سلول های انفرادی انقیاد زنان و فرزندان بزرگان مرد خانه را پی می ریزد. اینجاست که اولین پایه های ستم جنسی و مرد سالاری بنا نهاده شده و استفاده از وجود زن خلاف میل زن برای ارضای غرایض جنسی مرد ها مشروعیت کسب نموده و طبیعی انگاشته می شود.



در جامعه خشن و بسته و طبقاتی سرمایه داری آسایش و آرامش و مصونیت افراد مونث جامعه به صورت بالقوه و بالفعل توسط افراد مذکر سلب می گردد، درین نظام وارونه تصاحب ، بهره برداری و استثمار نورمالیزه می گردد. هر رابطه ای در چوکات نظام سرمایه داری هر چند از ابتداء طبیعی باشد در سیر و تعاملات این سیستم کالائی می گردد و رابطه بین زن و مرد نیز ازین امر مبرا نیست، امیال انسانی از جمله میل جنسی کالائی شده که برای ارضای این میل و به دست آوردن این کالا به خرید و

فروش و حتی اعمال زور و فشار دست می یازند. حاکمیت مذهب و سنت به صورت کاملاً غیر انسانی بر تشدید این فشار ها می افزاید.

زن در این جا کالائی است که شدیداً زیر کنترل نظام حاکم در جامعه قرار دارد ، از نشست و برخاست گرفته تا طرز پوشش و نوع سخن گفتن با نزدیک ترین اقاربش زیر ذره بین است، حتی قضات و محاکمی که قرار است در مورد تجاوز بر زن قضاوت کنند اول از طرز پوشش، وقت و زمان تجاوز (یعنی زنان نباید ناوقت شب بیرون از خانه باشند)

وچگونگی حالت زن یعنی زن مست بوده یا نه و یا خانم از قبل با متجاوز رابطه داشته یا خیر پرسیده می شود، و این خود می رساند که قربانی (کالا) خودش در اینجا محرک پنداشته شده و مجرم به اثبات برسد چون مرز های تعیین شده را عدول کرده است، لذا خشونت و حمله و تجاوز بر زن طبیعی انگاشته می شود. این امر در کتاب منشاء خانواده به روشنی بیان شده که، (اخلاقیات ریاکارانه بورژوائی و طبقاتی در واقع آنچه را برای زن بزرگترین جنایت محسوب می کند و شدیدترین عواقب قانونی را دارا می باشد، برای مرد امری افتخار آمیز محسوب می کند، یا حداقل لکه ننگ اخلاقی است که مرد با لذت بر خود می پذیرد *).

تجاوز جنسی امروز بیشتر از هر زمان دیگر تحت حاکمیت نظام های ارتجاعی و مذهبی و با باز تولید مرد سالاری کثرت یافته است، این نظامها فرا دستی مردان بر زنان را با اصرار و تأکید انقیاد زنان در محدوده خانه و کنترل خانواده به مثابه کانون اصلی جامعه به جای فرد با فریبکاری و تبلیغات رسانه ئی چهره ای وحشتناکی داده است، روزی نیست که خبری از تجاوز جنسی بر زنان و کودکان خرد سال در گوشه و کنار جهان پخش نگردد لذا آشکارا به نظر می آید که این پدیده شنیع در بین هزاران معضل دیگر اجتماعی یکی از بزرگترین معضلات را تشکیل می دهد. از آنجائی که نظام مزدی بهره برداری و تملک را از هر طریقی نورمالیزه کرده است، و قوانین ساخته شده این نظام ، آداب و رسوم و خرافات و مذهب و تمام روابط روبنائی جامعه متأثر از زیر بنائی استثماری جامعه در خدمت مرد سالاری و در مطیع سازی و فرمانبرداری زن تأکید دارند لذا مردان از بستر زنا شونی تا دفاتر و محاکم و مدارس و تمام ارکان جامعه دست برتر و آزادتر دارند که این خود زمینه ساز اعمال زور بر زنان و تملک بر جسم زنان گردیده و اعمال تجاوز جنسی را از بستر بر همسر گرفته تا کودکان روی جاده میسر می سازد.

در افغانستان ویران شده از جنگ رقبای درگیر قدرت و پول جهانی، تمام روابط انسانی تحت مدیریت و کنترل دیکتاتوری مذهب، سنت های قبیله ئی و خشونت جنگ و سلطه مافیای مواد مخدر مختل گردیده است و جامعه انسانی در خشونت و بحران به سر می برد. تملک و بهره برداری جنسی به صورت عریان اعمال می گردد. تجاوز جنسی از پدر و همسر خانواده گرفته تا معلم و ملا سر باز و قوماندان و هر نر جامعه امکان پذیر است.

زنان در افغانستان زشت ترین استبداد و دیکتاتوری مردسالاری را از سر می گذرانند، قدرتهای سرمایه داری حاکم بر افغانستان با هزار نیرنگ و فریب آزادی بی ترکیب و مالا مال از نواقص را در افغانستان در مورد زنان دکته می کند. گاهی به نام روند قدرتمند سازی زنان و گاهی هم در ترکیب فمینیسم اسلامی و یا گروه های مدنی دفاع از حقوق زن در چارچوب قوانین اسلامی ظاهر می گردند. زنان در افغانستان از هر طبقه و طیف نه تنها از آزادی اجتماعی و حق انتخاب محروم اند بلکه حتی از کوچک ترین آزادی فردی نیز برخوردار نیستند، به گونه مثال می توان از رولا غنی بانوی اول کشور نام برد که اشرف غنی زن ستیز به صورت عریان و بی توجه به حقوق فردی و انسانی او، حتی اسم او را از او گرفت و بی بی گل خطابش کرد، رولا هم در مقابل قدرت و پول و اراده شوهر از تعلقات طبیعی و انتخاب فردی اش مثل زادگاه و مذهب دست برداشت و به خواست شوهر، خودش را پشتون و مسلمان خواند. چگونه می توان به پروژه توانمند سازی زنان رولا اعتماد کرد در حالی که خودش مصونیت فردی ندارد.

آزادی و حقوق زن در جامعه نا متجانس (بیداد مذهب و سنت های پوسیده، روابط اجتماعی قبیله ئی، فریاد گروه های مدنی پست مدرنیست، شرایط جنگ و وحشت، جولان مافیای مواد مخدر و فقر) افغانستان مملو از تناقضات بیشمار است.

به طور مثال از یک جانب دولت اسلامی افغانستان با قانون اساسی اسلامی که در بند بند آن تأکید بر کالائی شدن جسم زن (تأکید بر ستر و پوشش و مقنعه و حجاب دارد، و حبس زن در خانه)، گروه های رنگارنگ اسلامی زیر نام طالب،

داعش و مجاهد روزی نیست که تراژیدی ایجاد نکنند. محکمه صحرایی زنان توسط هر نر مسلمان در ملا عام امکان پذیر است، "دولت وحدت ملی" به اراده حامیان با سهم ساختن احزاب ارتجاعی مانند حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و مذاکره و "صلح" با طالبان و باجدهی مادی و سیاسی به آنها، آتش بس یکطرفه و صد ها سناریوی دیگر، در عمل بر تقویت مردسالاری و خشونت بیشتر علیه زنان کمک می کند.

انضباط جسمی در جوامع مرد سالار و طبقاتی پدیده دیگریست که زنان و دختران طبق معیار های تعیین شده این نظام باید بدن شان را سایز و شکل دهند و تربیت کنند که زنان و دختران مشغول ساخت بدنهایی با سایز مشخص که هدفشان نمایش اندام و حرکات مشخص است. اقداماتی که هدف آن بدن سازی برای نمایش و جلب توجه یک ظاهر تزئین شده است و ماهیت این انضباط دقیق به سلطه افکار پدرسالارانه ربط می گیرد. زیرا شکل و ظاهر زنان در طول زمان و در میان فرهنگهای مختلف همواره در تغییر بوده است. امروزه، کسی علاقه ای به دیدن بدن درشت و عضلاتی و یا فربه زنان ندارد.

مُد بدن فعلی زن، یک بدن سخت با سینه های کوچک، سرین بزرگ، اندام لاغر و استخوانی است. این امر زنان را وادار به تحمل رژیم شدید غذایی، اراده های آهنین در کنترل و سرکوب اشتها که بدن آنان باید ضرورت به غذا را فراموش کند. بعضی از زنان حتی در ۲۴ ساعت تنها یک عدد خیار صرف می کنند و یا مدل های مشهور برای سرزنش اشتها به خوردن کاغذ تکافو می کنند؛ بسیاری از ورزشگاه ها فقط مختص زنان هست. در این ورزش خانه ها بخشهایی از بدن طبق خواست نظام مردسالاری و جلب توجه مد رایج باز سازی و توانمند سازی می شود. مشاوران بدن سازی می گویند که ورزشهای خاصی برای شکل دادن به سینه و فرم دادن به اندامها و کاهش چربی بدن زنان وجود دارد.

پروژه ایجاد یک بدن بی عیب برای زنان تنها به بدن سازی ختم نمی گردد صورت باید بدون چین چروک و لبها پف کرده باشد و حتی زنان باید کم تحرک و آرام باشند، خلاصه این که در جوامع سرمایه داری فضایی که زنان در آن تنفس و فعالیت کنند بسیار محدودتر از فضای فعالیت مردان هست.

فضای زن جایی نیست که او در آن بتواند هدفمند و آزادانه خود را معرفی کند بلکه چار دیواری است که احساس می کند در آن قرار داده شده و محدود شده است. «زنان بی بند و بار» این هنجارها را نقض می کنند. بی بند و باری آنان نه تنها در رفتارشان بلکه در شکل حرف زدن، و به عبارت دیگر، در حرکات آزاد و راحت آنان است.

ظاهر آراسته یک زن می تواند به عنوان کارت ورود یا پذیرش در محیط های اجتماعی و حرفه ای به حساب آید، و اگر زنی این انضباط و آرایش را نقض می کند از شانس کمتری در به دست آوردن حرفه و کار برخوردار بوده و یا بعضاً در محیط خانه یا کار به تمسخر و تحقیر مواجه می گردد.

اقدامات انضباطی که بدن ایده آل زنانه از آن شکل می گیرد شیوه کالائی شدن زن در جامعه طبقاتی و مرد سالار است و زنایی که از عملی کردن این انضباط بنابر عواملی عاجز اند احساس نقص و کمبود می کنند که در بسا حالات این زنان با احساس خجالت از بدن شان حاشیه نشین و ایزوله می گردند. زنان فقیر و بی بضاعت که توان جراحی های گران قیمت و ورزش های مخصوص و اسباب آرایش مناسب را ندارند این زنان بیچاره احساس شرم مضاعفی را تحمل می کنند، بار سنگینی را که این زنان فقیر تحمل می کنند، تنها فشار جسمی و روانی نیست که حتی می تواند دلیل فحشاء نیز در جامعه گردد.

ستم بر زن در نظام طبقاتی سرمایه داری چون شمشیر دو لبه است که یک لب آن فقط زنان و لبه ای دیگر کارگران از هر دو جنسیت را هدف قرار می دهد. ریشه ستم بر زنان طبقاتی بوده و ادامه حیات آن نیز طبقاتی است. بورژوازی با

ترویج جنبش فمینیسم می خواهد مبارزات اساسی رهائی زنان را به بیراهه بکشد. بنابر طبقاتی بودن ریشه ستم بر زنان رهائی زنان فراتر از قوانین مدنی است و پایان دادن به آن در گرو فعالیت و مبارزه کمونیستی است. نقطه اصلی در این پیوند این است که جنبش کمونیستی این ستم را طبقاتی می داند.

*- "این پاسخی به فریاد اعتراض موعظه گران بی فرهنگ اخلاق علیه جامعه کمونیستی زنان نیز هست. اشتراکی بودن زنان رابطه ای است کاملاً متعلق به جامعه بورژوائی و امروزه اساساً به شکل روسپیگری درک می شود. اما روسپیگری در مالکیت خصوصی ریشه دارد و همراه با سقوط آن، آن سرنگون می شود. بنابر این سازمان کمونیستی به جای ایجاد و ترویج اشتراک زنان، به آن پایان می دهد." (اصول کمونیسم، MECW ، مجلد 6)

منتشره در: نشریه سوبالیسم کارگری- شماره ۳۹